

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

یونس نگاه
۲۳ می ۲۰۲۴



یونس نگاه

فرهنگ هزاره گی

فرهنگ صندوقچه پر رمز و رازی است که در درون آن می‌توان تمام نشانه‌های خوبی و بدی، زیبایی و زشتی، شادی و اندوه، محرومیت و آسایش جامعه‌ای را یافت. فرهنگ مثل خود جامعه در درونش همه چیز یافته می‌شود. فرهنگ هر جامعه به دلیل وضعیت جغرافیایی، اقتصادی، ترکیب جمعیتی و تاریخی که اعضای آن مشترکاً از سر گذرانده‌اند ویژگی‌هایی دارد که با کمی دقت می‌توان آن را در میان جوامع دیگر تفکیک کرد، همان‌طوری که اوسط چهره و لهجه یک قوم در میان لهجه‌ها و چهره‌های دیگر قابل شناسایی است.

در فرهنگ هزاره گی کسانی لباس، کسانی موسیقی، عده‌ای لهجه و برخی رسم و عنعنات را برجسته می‌بینند و آن را حفظ‌کردنی و ستودنی می‌خوانند. برای من در جامعه امروز هزاره مهم‌ترین و ستودنی‌ترین بخش فرهنگ ما همدیگر‌پذیری و اقرار به تنوع است. این بخش فرهنگ هزاره مهم است، چرا که در منطقه ما برای سرکوب تنوع و تحمیل یک‌رنگی سال‌ها پروژه، تبلیغ و جنگ جریان داشته است و امروز نیز یکی از گره‌های اصلی کار ما در افغانستان وجود پروژه‌های کلان برای کوبیدن بر درزها و صف کردن مردم علیه هم به‌نام مذهب، شهری و روستایی، ملا و ناملا، سنی و شیعه، دین‌دار و بی‌دین است.

شاید تاریخ و جغرافیا مردم هزاره را به این‌جا رسانده است که هویت و فرهنگش با تنوع گره بخورد. میان دهاتی و شهری هزاره آشتی و همزیستی قابل توجه وجود دارد. در گذشته شاید چنین نبوده ولی امروز هزاره کابلی در هم‌نشینی، همراهی و کار با هزاره دهاتی مشکل‌چندانی ندارد. هزاره دهاتی مثلاً سنگ‌تخت دایکندی فاصله زیاد فکری و فرهنگی بین خود و قومی‌های کابلی و هراتی و مزاری‌اش نمی‌بیند، و آن‌قدر متفاوت نیستند که در دو جبهه به‌شکل کتله‌ای علیه هم جنگ کنند و برای حذف فزیزی و فرهنگی همدیگر برنامه بچینند. حتی فاصله میان هزاره‌های ساکن استرالیا و ورس آن‌قدر نیست که از همدیگر نفرت داشته باشند.

هزاره‌ها را از لحاظ عقیدتی حداقل به چهار گروه عمده می‌توانیم دسته‌بندی کنیم. هزاره‌های اسماعیلیه، هزاره‌های سنی، هزاره‌های شیعه و هزاره‌های لاییک. همه این چهار گروه هزاره از نظر جمعیت قابل توجه و تشخیص‌شدنی اند. اکثریت هزاره‌ها می‌دانند که مردم‌شان دارای باورهای گوناگون‌اند و به دسته‌های مذهبی و فکری متنوع تعلق دارند. امروز حربه تکفیر در میان توده هزاره خریدار ندارد و بسیار دیده می‌شود که مولوی‌های سنی و ملاح‌های شیعه کنار هم بنشینند، ملاها و ناملاها باهم همکاری کنند و افرادی با سوابق فعالیت در سازمان‌ها و احزاب مذهبی با آنانی که به هیچ مذهبی عملاً پابند نیستند، باهم در یک برنامه اجتماعی همکاری کنند، برای ساختن پل و مکتب یا سرکی دور هم جمع شوند و کار مشترک انجام دهند.

احتمال این‌که در یک قریه هزاره شیعه، سر هزاره سنی بریده شود، یا در یک قریه هزاره مرد شهری اذیت و آزار ببینند، یا در یک محله مذهبی هزاره فردی به دلیل عدم پابندی به سنت‌ها شکنجه شود بسیار کم است، و در بیشتر مناطق هزاره‌نشین از "بسیار کم" هم کمتر و قریب به صفر است.

این همدیگرپذیری اگر رشد کند و عوامل بیرونی مانع آن نگردد، به تعامل مردم هزاره با هم‌وطنان غیرهزاره و مردم منطقه و جهان نیز رنگ نیکویی خواهد پاشید. نشانه‌هایی از تلاش هزاره‌ها برای بیرون شدن از پوسته قومی و تبارز رفتارهای جمعی بشردوستانه دیده می‌شود. مثلاً در سال‌های اخیر دیده شده است که جمعی از ساکنان یک قریه هزاره‌نشین همسایگان پشتون‌شان را در ساختن مکتب، پل و راه همکاری کنند و یا برای اجرای یک کار انکشافی در منطقه هزاره‌نشین حمایت هم‌وطنان تاجیک، ازبیک و پشتون را جلب کنند.

این‌ها نشانه‌های جامعه سکولار است. مردم هزاره ظرفیت ادای نقش در تشکیل حکومت سکولار را به دست آورده‌اند. هرگاه بعد از طالبان اداره‌ای در افغانستان به وجود آید که (فرض کنیم) آشکارا خود را سکولار بخواند، هزاره‌ها علیه آن قیام نخواهند کرد، بلکه از آن حمایت خواهند نمود.

این بخش فرهنگ هزاره را من بسیار دوست دارم و می‌خواهم این سرمایه مردم از آسیب پروژه‌های تفرقه‌افکن دور بماند، رشد کند و به ثمر نشیند.